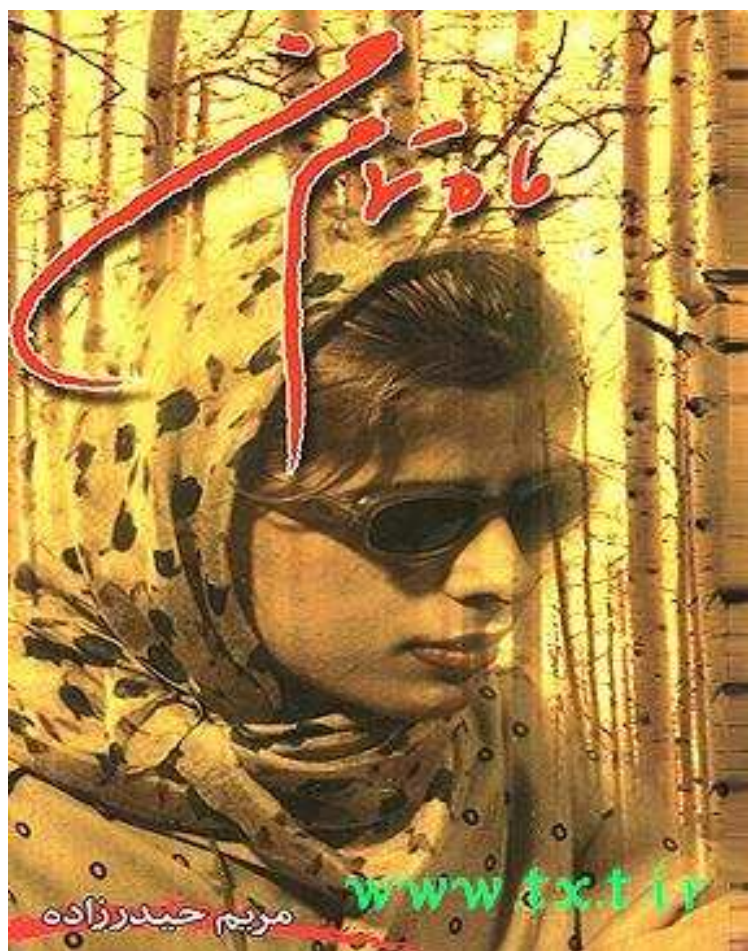


ماه تمام من

مریم حیدرزاده



باید

باید به فکر غصه گل ها بود
فکر غروب سکت یک خورشید
باید ز درد اینه ویران شد
از غصه ی سپیده به خود لرزید
باید به فکر کوچ پرستو بود
در فکر یک کبوتر بی پرواز
باید به جای یک دل تنها بود
آرام و ارغوانی و بی آغاز
باید به حرمت غم یک گلدان
آشفته بود و خم شد و ویران شد
وقتی دلی ز غربت غم تنهاست
باید شکسته گشت و پریشان شد
باید میان خاطره کودک
چیزی شبیه لطف عروسک بود
باید برای پنجره ای تنها
یک سایبان ز ساقه ی پیچک بود
باید برای تشنگی یک یاس
زیباتر از تصور باران شد

باید برای تازه شدن گل داد
تسکین روح خسته ی یاران شد
باید فضای نیلی رویا را
گاهی برای پونه مهیا کرد
باید هوای سرخی رز را داشت
از آسمان ستاره تمنا کرد
باید ترانه های رهایی را
در کوچه های عاطفه قسمت کرد
باید فدای خنده ی یک گل شد
در خوابهای اینه شرکت کرد
باید به خاطر گل یخ پژمرد
فکر پرنده های طلایی بود
باید سکوت اینه را فهمید
در انتظار صبح رهایی بود
باید به فکر حسرت شبنم بود
فکر سپیدی غزل یک یاس
فکر پناه دادن یک لاله
فکر غریب ماندن یک احساس
باید میان خواب گلی گم شد
اینه بود و عاشق بارانی
باید شبی ز روی صداقت رفت

در کلبه ی نسیم به مهمانی
باید برای پونه دعایی کرد
زیر عبور تند زمان تنهاست
باید شنید قصه ی دریا را
تا دید او برای چه در غوغاست
باید به فکر عمر شقایق بود
فکر نیاز آبی نیلوفر
فکر هجوم ممتد یک اندوه
فک هوای ابری چشمی تر
باید به فکر زردی دلها بود
فکر حضور دائمی پاییز
فکر غریب بودن شمتی برف
باریدنی عجیب و کم و یکریز
باید برای عاطفه فکری کرد
پشت حصار فاصله ها مانده
ایا کسی به تازگی از احساس
شعری برای تازه شدن خوانده ؟
باید به فکر رسم نوازش بود
آرام ومهربان و تماشایی
باید برای عاطفه شعری ساخت
با خانه های آبی و رویایی

باید فشرد دست محبت را
آن گاه آسمانی و زیبا شد
وشید شاهد عشق ز یک چشمه
با احترام دریا شد
باید پناه و پراز احساس
باید دلی به وسعت دریا داشت
باید به اوج رفت و برای دل
یک خانه هم همیشه همانجا داشت

هشدار سبز

کاش بیایم برای بی پناها سایبون باشیم
با دلای شکسته کمی مهربون باشیم
کاش بیایم به باغبونا کمی حرمت بذاریم
احترام دلای شکسته رو نگه داریم
کاش به مهربونترا دین مون وادا کنیم
سهم خوشبختی مون رو وقف بزرگترا کنیم
کاش یه کاری بکنیم که خستگی ها در بشه
مرهمی بشیم که زخم آدما بهتر بشه
کاش که شاخه ی درخت زندگی رو نشکنیم
هفته ای یه بار به باغبونامون سر بزیم
کاش که پک کنیم تمام اشکایی که جاریه
خوب نگه داریم چیزی که واسه یادگاریه
کاش دس پرنده های بی پناه و بگیریم
توی آسمون بریم دامن ماه و بگیریم
کاش با مهربونی مون غصه ها رو کم بکنیم
رشته های عشق رو تا همیشه محکم بکنیم
کاش بنشینیم پای صحبت اونا که بی کسن
اگه درد دل کنن به آرزشون می رسن
کاش تو عصری که همش سنگیه و آهنیه

بگیم از چیزایی که خوبه ولی رفتنیه
کاش هنوز دیر نشده قدر هم و خوب بدونیم
نکنه دیر بشه تا ابد پشیمون بمونیم
کاش که این یه جمله هیچ موقع ز یادمون نره
آدمی چه بد باشه چه خوب باشه مسافره

غصه نخور مسافر

غصه نخور مسافر اینجا ما هم غریبیم
از دیدن نور ماه یه عمره بی نصیبیم
فرقی نداره بی تو بهار مون با پاییز
نمی بینی که شعرام همه شدن غم انگیز
غصه نخور مسافر اونجا هوا که بد نیست
اینجا ولی آسمون باریدنم بلد نیست
غصه نخور مسافر فدای قلب تنگت
فدای برق ناز اون چشمای قشنگت
غصه نخور مسافر تلخه هوای دوری
من که خودم می دونم که تو چقدر صبوری
غصه نخور مسافر بازم می ای به زودی
ما رو بگو چه کردیم از وقتی تو نبود
غصه نخور مسافر غصه اثر نداره
ز دل تو می دونم هیچ کس خبر نداره
غصه نخور مسافر رفتیم تو ماه اسفند
بهار تو بر می گردی چیزی نمونده بخند
غصه نخور مسافر تولد دوباره
غصه نخور مسافر غصه نخور ستاره
غصه نخور مسافر غصه کار گلا نیس

سفر یه امتحانه به جون تو بلا نیس
غصه نخور مسافر تو خود آسمونی
در آرزوی روزی که بیای و بمونی

امتحان

عزیزم سلام یه چیزی بیا بی وفا بشیم
دوست دارم که ما یه جور از همدیگه جدا بشیم
فکرشو کردم و گفتم واسه چی دیوونه شیم
بهتره ما هم مٹ تموم عاقلان بشیم
هدف من و تو از حرفهای زیبامون چیه
کاشکی تصمیم بگیریم با یکی آشنا بشیم
می دونی دیدم نمی شه من و تو با هم باشیم
هر کدوم باید بریم دوباره مبتلا بشیم
ما دو تا اسیر همدیگه شدیم یه جور بد
کاش فراموش کنیم و از دست هم رها بشیم
دور شدیم از حرفهای روزای آشنایی مون
سخته اما بیا باز مٹ غریبه ها بشیم
ستاره خواستم بچینیم دیگه دستم نرسید
ما باید نزدیکتر از این ستاره ها بشیم
یه چیزی مٹ یه شک من و رها نمی کنه
بیا امشب و من و تو غرق دعا بشیم
فکرش و کردی دیگه خدا ما رو دوست نداره
بیا باز بنده های عزیز واسه خدا بشیم
خواستم امتحان کنم تو رو ببینم چی می گی
بیا به هر چی که بود تو شعر بی اعتنا بشیم

برای مخاطبم

دل من یه قفله اما دست تو مثل کلیده
می خوام از تو بنویسم کاغذام همش سفیده
یه سوال عاشقونه بگه هر کسی می دونه
اونکه دادم دل و دستش چرا دل به من نمی ده ؟
چه قدر دعا کنم من خدا رو صدا کنم من
دست من به آسمونه نیمه شب دم سپیده
گفتم از عشق تومی خوام سر بذارم به بیابون
گفت تو عاقل تر از اینی این کارا از تو بعیده
التماس کردم که یک شب لااقل بیا تو خوابم
گفت که هذیون رو تموم کن انگاری تبت شدیده
گفتم آرزو دارم تو مال من بشی یه روزی
گفت تو این دنیای بی رحم کی به آرزوش رسیده
اونی رو که دوست نداری دنبالت میاد تا آخر
اونی که دنبالش تو چرا دائم ناپدیده
تو از اون روزی که رفتی دل من دیوونه تر شد
رنگ من که هیچی زیبا رنگ آسمون پریده
سرنوشت گریه نداره خودت این رو گفتی اما
تو دل من نمی دونم چرا باز یه کم امیده
تو من رو گذاشتی رفتی اما می خوام بنویسم
چه قدر واسم عزیزه اونکه از من دل بریده

به دل همیشه دیارت

آسمون آرزومون پره از ابرای تیره
لالایی واست بخونم تا شاید خوابت بگیره
اگه از خواب نپریدی توی خواب خدا رو دیدی
یه جووری بپرس ازش که دلامون چرا اسیره
باز که چشمتو نبستی ببینم باز که نشستی
می دونم یه جووری هستی که دلت از همه سیره
اما بهتره بدونی طبق اصل مهربونی
دل واسه عاشق نبودن راه نداره ناگزیر
چشمای تو شده خسته بغض ارزوت شکسته
اما باز تو فکر اینی اگه من رو نپذیره
بهتره بیدار نشینی اون و توی خواب ببینی
واسه دیوونه بودن عزیزم همیشه دیره
خوش به حال بعضی مردم که شدن تو زندگی گم
التماس سرخ سیبا پیششون چقد حقیره
نه به فکر عطر یاسن نه به فکر التماسن
خنده داره واسشون که دل ما یه جایی گیره
چی بگم شبم تموم شد ندیدم اون رو حروم شد
کاش می دونست یکی اینجا بد جووری واسش می میره
کاش که بود یه قطره بارون واسه نامه هامون
به دل همیشه دریات از کسی که تو کویره

جواب نامت

سلام ای تنها بهونه واسه ی نفس کشیدن
هنوزم پر می کشه دل برای به تو رسیدن
واسه ی جواب نامت می دونم که خیلی دیره
بذا به حساب غربت نکنه دلت بگیره
عزیزم بگو ببینمکه چه رنگه روزگارت
خیلی دوست دارم تو مهتاب بشینم یه شب کنارت
سر تو مهربونی بذاری به روی شونم
تو فقط واسم دعا کن آخه دنبال بهونم
حالم رو اگه بپرسی خوبه تعریفی نداره
چون بلا تکلیفه عاشق آخه تکلیفی نداره
نکنه ازم برنجی تشنه ام تشنه ی بارون
چه قدر از دریا ما دوریم بیگناهییم هر دو تامون
بد جوری به هم می ریزه من و گاهی اتفاقی
تو اگه نباشی از من نمی مونه چیزی باقی
می دونی که دست من نیست بازیای سرنوشته
رو قشنگا خط کشیده زشتا رو برام نوشته
باز که ابری شد نگاهت بغضتم واسم عزیزه
اما اشکات رو نگه دار نذار اینجوری بریزه
من هنوز چیزی نگفتم که تو طاقت تموم شد

باقیش و بگم می بینی گریه هات کلی حروم شد
حال من خیلی عجیبه دوست دارم پیشم بشینی
من نگاهت بکنم تو تو چشم عشق رو ببینی
یادته من و تو داشتیم ساده زندگی می کردیم
از همین چشمه ی شفاف رفع تشنگی می کردیم
یه دفه یه مهمون اومد عقم رو یه جوری دزدید
دل تو به روش نیاورد از همون دقیقه فهمید
اولش فکر نمی کردم که دلم رو برده باشه
یا دلم گول چشای روشنش رو خورده باشه
اما نه گذشت و دیدم دل من دیوونه تر شد
به تو گفتم و دلت از قصه ی من با خبر شد
اولش گفتم یه حسه یا یه احترام ساده
اما بعد دیدم که عشقه آخه اندازش زیاده
تو بازم طاقت آوردی مٹ پونه ها تو پاییز
سرنوشت تو سفیده ماجرای من غم انگیزه
بد جوری دیوونتم من فکر نکن این اعترافه
همیشه نبودن تو کرده این دل و کلافه
می دونم فرقی نداره واست عاشق بودن من
می دونم واست یکی شد بودن و نبودن من
می دونم دوسم نداری مٹ روزای گذشته
من خودم خوندم تو چشمات یه کسی این رو نوشته

اما روح من یه دریاست پره از موج و تلاطم
ساحلش تویی و موجاش خنجرای حرف مردم
آخ چه لذتی داره ناز چشمتو کشیدن
رفتن یه راه دشوار واسه هرگز نرسیدن
من که آسمون نبودم اما عشق تو یه ماهه
سرزنش نکن دلم رو به خدا اون بی گناهه
تو که چشمای قشنگت خونه ی صد تا ستاره س
تو که لبخند طلاییت واسه من عمر دوباره س
بیا و مثل گذشته جز به من به همه شک کن
من بدون تو می میرم بیا و بهم کمک کن

بیشتر از تو

نمی گم عوض شدی نه تو هنوزم مهربونی
حدسش رو من زده بودم نمی خوام پیشم بمونی
روزای اول این عشق اشتیاق تازه تر بود
حالا با صد التماسم واسه من شعر نمی خونی
بعضی وقتا اگه حرف و خبری جایی نباشه
نمی ری دیگه سراغ قصه های خودمونی
گفتی تنها نامه ی من تو دس همه ست عزیزم
نامتو من بفرستم حالا به کدوم نشونی
بنویسم روی پکت با یه تیکه یاد غربت
برسه به یه ستاره به یه عشق آسمونی
پشت پنجره نشستم واسه ی تو می نویسم
که شاید رد شه از اینجا ایه ی محو جنونی
یه روزی خوندم یه جایی از عزیز بی وفایی
واسه ی دوام یک عشق عاشق و باید برونی
بهترین جمله ی دنیا فکر کنم همینه زیبا
عمری دنبال تو بودم اونی که می خوام همونی
صبر و حوصله نداشتن عادت همه ست عزیزم
تو که نیستی مثل اونها تو خود رنگین کمونی
نه جواب نامت این نیس اون و بعدا می نویسم

که سلام گلدونا رو به گلاشون برسونی
گفتم این رو بنویسم که دوست دارم عزیزم
بیشتر از تو می دونم که تو اینو نمی دونی

قصه یه روزی

یه نفر بازمَن کنار پنجره س
یه نفر عجیب دلش شور می زنه
یکی ام با تیرای داغ نگاه
دو تا چشم رو داره از دور می زنه
یه نفر داغ دلش تازه شده
دلخوشیش یه عکس یادگاریه
یکی با غم می نویسه رو دلش
ای خدا عجب چه روزگاریه
یه نفر خیری ندیده از حالا
پس پناه می بره به گذشته هاش
یکی ام شاعره تا خسته می شه
زود می ره راغ دست نوشته هاش
یه نفر خط می کشه رو آرزوش
سند عشقش رو باطل می کنه
وقف تازه موندن دل می کنه
یکی هست که خواب به چشمش نمی یاد
شاید علتش غم خستگیه
علت بی خوابی یکی دیگه
گم شدن تو دشت سرگشتگیه

یکی از بس که نشسته پشت در
پر غربت شده و بی حوصله س
یکی ام داره به محبوبش می گه
چه قدر بین من و تو فاصله س
یکی دائم گلدونا رو آب می ده
یکی چشم پر اشکش بهدره
یکی داره خودش و گول می زنه
که میاد حتما بازم تو سفره
یکی چشماش رو گذاشته روی هم
یکی زلفاش و پریشون می کنه
یکی داره توی رویاهای دور
شکل عشقش و آسون می کنه
یکی آروم با خودش حرف می زنه
دلت اومد من رو تنها بذاری ؟
دلت اومد چمدون دلم رو
تو فرودگاه دلت جا بذاری ؟
یه نفر دستاشو برده آسمون
از خدا چیزی تقاضا می کنه
یه نفر واسه کسی که نمی یاد
در خونش رو داره وا می کنه

انتخاب من

ای علت قشنگی رویا و خواب من
تنها دلیل گل شدن اضطراب من
ای راه حل ساده ی جبران تشنگی
فواره ی نگاه قشنگ تو آب من
رفتی چه قدر ساده دل آسمان شکست
در عکس مهربان تو در کنج قاب من
باران چه قدر حرف تو را گوش می کند
می بارد آن قدر که نیایی به خواب من
گرچه نگاه عاشق تو هیچ کم نکرد
از اوج دل ندادن تو یا عذاب من
اما دل شکسته ی من باز هم نوشت
صد آفرین به چشم تو و انتخاب من

کاش یکی پیدا بشه

کاش یکی پیدا شه خواب و گل تعبیر بکنه
به کویر آب بده تا اونا رو سیر بکنه
کاش یکی پیدا شه با ابرا صمیمی تر باشه
نذاره بارون واسه باریدنش دیر بکنه
کاش یکی پیدا شه که دلش مٹ اینه باشه
لااقل دعا واسه بقیه تاثیر بکنه
کاش یکی پیدا شه آب بده به آدمای خوب
نکنه خوشبختیا تو گلوشون گیر بکنه
کاش یکی پیدا شه زندگی بده به کلبه ها
خونه ی شادی ها رو یه جوری تعمیر بکنه
کاش یکی پیدا شه که انقده مهربون باشه
که از آدمای بی ستاره تقدیر بکنه
کاش یکی پیدا شه دستا رو به همدیگه بده
دلای گسسته رو بیاره زنجیر بکنه
کاش یکی پیدا شه قانون سفر رو بیره
نذاره دم ورودش کسی تاخیر بکنه
کاش یکی پیدا شه مرهم بذاره رو زخم عشق
پیش از این که عاشقی دلا رو دلگیر بکنه
کاش همه پیدا بشیم به همدیگه کمک کنیم
کسی تنهایی نمی تونه دی و تیر بکنه

آنجا نمی ماند

به من او گفت فردا می رود اینجا نمی ماند
و پرسیدم دلم او گفت : نه تنها نمی ماند
به او گفتم که چشمان تو جادو کرده این دل را
و گفت این چشم ها که تا ابد زیبا نمی ماند
به او گفتم دل دریایی ام قربانی چشمت
ولی او گفت این دل دائما دریا نمی ماند
به او گفتم که کم دارم تو را رویای کمرنگم
و پاسخ داد او در عصر ما رویا نمی ماند
به او گفتم که هر شب بی نگاه تو شب یلداست
ولی گفت او کمی که بگذرد یلدا نمی ماند
به او گفتم قبولم کن که رسوایت شوم او گفت
کسی که عشق را شرطی کند رسوا نمی ماند
و حق با اوست عاشق شو همین و هر چه بادا باد
چرا که در مسیر عاشقی اما نمی ماند
خدایا خط بکش بر دفتر این زندگی اما
به من مهلت بده تا بشنوم آنجا نمی ماند

خدا کند

دلی کنار پنجره نشسته زار می زند
و خواب دیده ام شبی مرا کنار می زند
غروب ها که می شود خیال چشمهای تو
تو را دوباره در دل شکسته جار می زند
یکی نگاه می کند یکی گناه می کند
یکی سکوت می کند یکی هوار می زند
و عشق درد مشترک میان ماست با همه
کسی که شعر گفته یا کسی که تار می زند
درست مثل بازی گذشته های شاعری
که جای سنگ و گل به دوستش انار می زند
خدا کند به وعده اش وفا کند که گفته بود
شب‌ی مرا به جرم عشق خویش دار می زند

آخرین نامه

دلم می خواد یه چیزی رو بدونی
دیگه نه عاشقی نه مهربونی
منم دیگه تصمیمم رو گرفتم
اصلا نمی خوام که پیشم بمونی
دیشب که داشتم فکرام و می کردم
دیدم با تو تلف شده جوونی
یه جا یه جمله ی قشنگی دیدم
عاشقو باید از خودت برونی
چه شعرایی من واسه تو نوشتم
تو همه چیز بودی جز آسمونی
یادت میاد منتم رو کشیدی؟
تا که فقط بهت بدم نشونی؟
یادت میاد روی درخت نوشتی
تا عمر داری برای من می خونی؟
یادت میاد حتی سلام من رو
گفتی به هیچ کس نمی رسونی
حالا بیار عکسامو تا تموم شه
اگر که وقت داری اگه می تونی
نگو خجالت می کشی می دونم

تو خیلی وقته دیگه مال اونی
خوش باشی هر جا که می ری الهی
واست تلافی نکنه زمونی

فدای اونکه

برای عاشقی دیره
ولی باز دست تقدیره
تا دستامون نره بالا
جایی بارون نمی گیره
دلی که دادمش دستت
دیگه از زندگی سیره
نیومد وقتی ام اومد
فقط گفت که داره می ره
نگفتم من خداحافظ
آخه قلبم هنوز گیره
بدون این قلب دیوونه
دیگه محتاج زنجیره
بمون این زخم رو بدتر کن
عجیب محتاج شمشیره
بریزم اشکام رو شاید
آخه این آخرین تیره
نگی تو اونی که رفته
وجودش غرق تقصیره
فدای او که تو خوابیم
من رو تحویل نمی گیره

من که ادعا نکردم

نمی گم خطا نکردم من که ادعا نکردم
همه گفتن بی وفایی من که اعتنا نکردم
عازم سفر شدی تو من دلم می خواست بمونی
واسه موندن تو اما بخدا دعا نکردم
واسه تو کلی نوشتم که یه جورى مبتلا شی
تقصیر منه که آخر تو رو مبتلا نکردم
توی کوچه ی رفاقت یه سلام جواب ندادم
تو دلم تویی اون و با کسی آشنا نکردم
می دونم دوسم نداری حتی قد یه قناری
اما عاشقم هنوزم بودن اشتباه نکردم
ما جایی قرار نداشتیم جز تو کوچه های رویا
این دفعه تو اومدی من به قرار وفا نکردم
زیر دین ناز چشمات یه عمریه دارم می سوزم
تا خکستری نشه دل دینمو ادا نکردم
اومدن واسه نصیحت به بهانه ی یه صحبت
عمرشون کلی تلف شد چون تو رو رها نکردم
راه آسمون که بسته س گرچه قلبامون شکسته س
تا بحال انقد خدا رو اینجوری صدا نکردم
تو من و گذشاتی رفتی خواستی من دیوونه تر شم

باورت نمی شه شاید آخه جون فدا نکردم
نامه های عاشقونه با نشونه بی نشونه
اما از کسای دیگه س پس اونا رو وا نکردم
یادته عکست و دادی بذارم تو قاب قلبم
بعد از اون روز دیگه هرگز به کسی نگا نکردم
تو از اون روزی که رفتی نه تو رفتی که ببینی
تا قیامت هم تو رو من از خودم جدا نکردم

قصه مون

دل من روی زیمنه دل تو تو آسمونه
انقدر دوست دارم من که فقط خدا می دونه
بیا یه عهدی ببندیم ببینیم کدوم یک از ما
تا ته جاده ی دنیا بر سر عهدش می مونه
بعضی قلبا بی ستارن یه ستاره هم ندارن
شاید ستاره هاشون مٹ ما تو کهکشونه
برجای غرور بلندن که دارن به ما می خندن
کاش با هم بریم یه جا که بر خلاف شهرمونه
یادمه پرسیدم از تو که می شه با هم بمونیم ؟
گفتی این که دست ما نیست بذارش پای زمونه
چه بباری چه بتابی چه بخندی چه بخوابی
عزیزم چه فرقی داره واسه اون که شد دیوونه
نکنه بری یه روزی با یه قایق از کنارم
واسه ی دلم نذاری نه اشاره نه نشونه
می دونم یه جای این عشق خستگی کار می ده دستت
مرغ عشقمون رو آخر می کنی بی آشیونه
من نمی دونم چی میشه نمی شه بگذرم از تو
شاید اون موقع ببارم تا شاید بیای به خونه
خلاصه فقط می خواستم قصمون رو گفته باشم

می دونم که آخر عشق با خدای مهربونه
دل من فکراشو کرده که صبور و باوفا شه
کاش دل تو هم صبور شه این روزا اگر بتونه
دیگه حرفی نیست عزیزم بجز اشکی که می ریزیم
کاش بپرسی راز عشق و از گلای ناز پونه

تنها توقع

نگات قشنگه ولیکن یه کم عجیب و مبهمه
من از کجا شروع کنم دوست دارم یه عالمه
من و گذاشتی و بازم یه بار دیگه رفتی سفر
نمی دونم شاید سفر برای دردات مرهمه
تا وقتی اینجا بمونی یه حالت عجیبیه
من چه جووری واست بگم بارون قشنگ و نم نمه
هوای رفتن که کنی واسه تو فرقی نداره
اما به جون اون چشات مرگ گلای مریمه
آخرشم دق می کنم تا من و دوست داشته باشی
مردن که از عاشقیه یک دفه نیست که کم کمه
من نمی دونم تو چرا اینجور نگاهم می کنی
زیر نگاه نافذت نگاه عاشقم خمه
می پرسم از چشمای تو ممکنه اینجا بمونی ؟
می خندی و جواب می دی رفتن من مسلمه
برو به خاطر خودت اما به من قول بده
هرجای دنیا که بری دیگه نشو مال همه
رسمه که لحظه ی سفر یادگاری به هم می دن
قشنگ ترین هدیه ی تو تو قلب من یه مشت غمه
شاید این و بهم دادی که همیشه با من باشه

حق با تو ا تو راست می گی غمت همیشه پیشمه
دیدی گلا شب که میشه اشکاشونو رو می کنن
یادت باشه چشم منم همیشه غرق شبنمه
تو می ری و اسم من و از رو دلت خط می زنی
اسم قشنگ تو ولی همیشه هر جا یادمه
چشمای روشنت یه کم کاشکه هوای من رو داشت
تنها توقعم فقط یه بار جواب ناممه

من و تو

تو هم ترک منم ترک
اینم یه درد مشترک
تو غصه دار من غصه دار
پس واسه چی بیاد بهار
تو بی چراغ من بی چراغ
کی بگیرد از ما سراغ
تو هم غریب منم غریب
عشقا چی بود به جز فریب
تو حادثه من حادثه
پس کی به ابرا برسه
تو بارونی من بارونی
پس کجا رفت مهربونی
من بی پناه تو بی پناه
کافیه امشب نور ماه
من بی وفا تو بی وفا
چی کار کنه با ما خدا
من بی فروغ تو بی فروغ
بازم به هم بگیم دروغ ؟
من بی جواب تو بی جواب

معنیش چیه ! این جز سراب
من تشنگی تو تشنگی
کاش که نمی گذشت بچگی
منم گله تو هم گله
آخر کی داره حوصله
من انتظار تو انتظار
من باریدم تو هم ببار
من چشم خیس تو چشم خیس
برام یه چیزی بنویس
منم زلال تو هم زلال
چی کم داریم ما دو تا بال
من اولی تو اولی
چقدر قشنگ و مخملی
من در به در تو در به در
می یای با هم بریم سفر ؟
من اعتماد تو اعتماد
عشق و چرا دادیم به باد
من دیوونه تو دیوونه
پس کی می گه نمی مونه
من ناامید تو ناامید
از من و تو نبود بعید ؟

تو شبنمی من شبنمی
ما مثل هم شدیم کمی
تو بی صدا من بی صدا
پس چی شد اون همه دعا
تو پر غم من پر غم
جون خودت خسته شدم
تو بی گناه من بی گناه
یعنی همش بود اشتباه؟
تو خستگی من خستگی
پس چیه معنیش زندگی؟
تو پر درد من پر درد
پاییز واسه چی می شه زرد؟
من که رها تو که رها
فقط بگو بریم کجا؟
من که محال تو که محال
چی بود دوست دارم خیال؟
تو که بدی من که بدم
ببخش نه بد حرفی زدم
باشه بدم تو که گلی
مهجره ای تجملی
من ک اسیر تو که اسیر

کی کرده ما رو ناگزیر ؟
من سر حرف تو سر حرف
تقصیر ماست غیبت برف ؟
من بی نشون تو بی نشون
جایی داریم جز آسمون ؟
من پر راز تو پر راز
اما نداریم اعتراض
من پر شور تو پر نور
چرا نریم یه جای دور
من فاجعه تو فاجعه
چیکار کنیم با شایعه
من اتفاق تو اتفاق
به جرم قدری اشتیاق
تو عطر یاس من التماس
راسته که دنیا دست ماس ؟
من اولین تو آخرین
واسه تو بس نیس نازنین ؟
من عابرم تو شاعری
نرو کجا می خوای بری ؟
من یه کتاب تو یه کتاب
کاش نکشیم انقد عذاب

من خاطره تو خاطره
بمون تا یادمون نره
منم که تو تو هم که من
پس زیر وعده هات نزن
من آرزو تو آرزو
پس آرزو کن و بگو

مٲ فصلٲا

توی باغا گل سرخی توی آسمون ستاره
جایی رو سراغ ندارم که نشون از تو نداره
تاریخ تولد تو توی دفتر حسابم
شب که چشمام و می بندم باز نمی ذاری بخوابم
عکس تو جور عجیبی توی چشمام می درخشه
دیوونم خدا می دونه کاش خودش من رو ببخشه
توی تابستون نسیمی آفتابی توی زمستون
تو همونی که گرونه نمی یاد به دستم آسون
وقتی من تو آسمونم تو توی راه زمینی
مشکل اینه چون عزیزی هر جا باشی نازینی
سفر دور و درازت بی خطر باشه الهی
بی خبر من و گذاشتی ولی نه تو بیگناهی
قیمت نگاه نازت خیلیه مٲ صداقت
مٲ خوب بودن تو سختی واسه اثبات رفاقت
توی خرداد گل یاسی توی آبان گل مریم
چه شکنجه ی قشنگی می کشی من و تو کم کم
چه تفاهمی تو عاقل دل من مات و دیوونه
درمونم دست چشاته اینم آخرین بهونه
دل تو یه وقتا سنگه یه روزم ممٲل بلوری

شبا گاهی قرص ماهی یه روزم یه تیکه نوری
حوصله که داشته باشی دو سه جکله می گی گاهی
اما میلِت که نباشه نمی دی حتی نگاهی
چون غروب خیلی قشنگه تو خود غروبی
چی بگم قحطی واژه ست هر چی هست خیلی خوبی
عکس نازت رو گذاشتم گوشه ی سفید دفتر
تا دیگه هیچکی نبینه یکی کمتر باشه بهتره
مث آسمون عجیبی شبی آبی شبی قرمز
ولی هر رنگی که باشی من و دوست نداری هرگز
یه روزی می شی یه دریا فرداش اما مثل کوهی
هر چی که دلت می خواد باش هر جا باشی با شکوهی
پره از اسم قشنگت صفحه صفحه ی کتابم
به همون تعداد اسما تو ولی دادی عذابم
لااقل خوب شد که لطفی کردی و واسم نوشتی
معنی حرف تو این بود که مطیع سرنوشتی
دلَم و دادم به دست تو برای یادگاری
قابلی نداره بردار می دونم دوسم نداری
وقتی که بارون می گیره چشم از عشق تو خیره
دل برات به قول سهراب زیر بارون می نویسه
تنها آرزوم همینه تا یادم نرفته راستی
کاش یه روز بهم بگی که من همونم که می خواستی

وعده ی ما لب دریا

روی عکسا گرد و خکه
بیشتر دلا هلکه
قحطی گلای پونه ست
تقدیرا دست زمونه ست
عهد و پیمونا شکسته
رشته ی دلا گسسته
تقویما رو ماه تیره
زندونا پر اسیره
آدما یا همه مردن
یا که مات و دل سپردن
عصر ما عصر فریبه
عصر اسمای غریبه
عصر پژمردن گلدون
چترای سیاه تو بارون
مرگ آواز قناری
مرگ عکس یادگاری
تا دلت بخواد شکایت
غصه ها تا بینهایت
دلای آدما تنگه

غصه هم گاهی قشنگه
چشما خونه ی سواله
مهربون شدن محاله
حک شده روی هر دیواری
که چرا دوسم نداری
خونه هامون پر نرده
پشت هر پنجره پرده
تا دلت بخواد مسافر
تا بخوای عاشق و شاعر
شبا سرد و بی عروسک
دلای شکسته از شک
زلفای خیبی پریشون
خط زدن رو اسم مجنون
شهری که سرش شلوغه
وعده هاش همه دروغه
چشمای خیره به جاده
عشوه های نخریده
آسمونا پر دوده
قلب عاشقا کبوده
گونه ی گلدونا زرده
رفته و بر نمی گرده

آدما بی سرگذشتن
آهوا بدون دشتن
دفترآ بدون امضا
ماهیان بدون دریا
تشنه ها هلک آبن
همه حرفا بی جوابن
نصف زندگی نگاهه
بقیش همه گناهه
خدا رو انگار گذاشتن
رو زمن و بر نداشتن
در و دیوارا سیاهه
آدرسامون اشتباهه
شب و روزا پر عادت
وقت که شد شاید عبادت
خدا مال غصه هاته
وقتی غم داری خداته
روی آینه ها غباره
شیشه ی پنجره ی تاره
بغضا بی صدا و کاله
همه از فکر و خیاله
قلک خوبیا خالی

مهربونیا خیالی
قفسا پر پرنده
لبای بدون خنده
نه شنیدنی نه گوشی
نه گلی نه گلفروشی
مرگ جشنای تولد
مرگ اون دلی که گم شد
خستگی بی اعتمادی
شک و تردید زیادی
امتحان مکرر
لونه های بی کبوتر
مشقامون بدون امضا
اسموم همیشه رسوا
نمره های عشقمون تک
بامامون بدون لک لک
همه غایب تو دفتر
مٹ بالای کبوتر
خونه ها بدون باغچه
بدون حافظ و طاقچه
نه برای عشق میلی
نه کسی به فکر لیلی

دیگه پشت در بسته
کسی بیدار ننشسته
نه کسی نه انتظاری
نه صدای بی قراری
واسه عاشقی که دیره
لااقل دلت نگیره
کاش تو قحطی شقایق
باز بشیم سوار قایق
بشینیم بریم تو دریا
من و تو تنهای تنها
ماهیا خیلی امینن
نمی گن اگه ببینن
انقدر می ریم که ساحل
از من و تو بشه غافل
قایق و با هم می رونیم
می ریم اونجاها می مونیم
جایی که نه آسمونش
نه صدای مردمونش
نه غمش نه جنب و جوشش
نه صدای گلفروشش
مث اینجا آهنی نیست

خوبه اما گفتنی نیست
پس ببین یادت بمونه
کسی ام اینو ندونه
زنده بودیم اگه فردا
وعده ی ما لب دریا
صبح پاشو بدون ساعت
که فراموش بشه عادت
نره از یاد تو زیبا
وعده ی ما لب دریا

درد دل با دل

چرا دنیا پره از حادثه های وارونه
عاشق کسی می شی که عاشقی نمی دونه
من به دنبال تو و تو دنبال کس دیگه
هیچکدوم از ما دو تا به اون یکی راست نمی گه
من واسه ی چشمای نازنین تو یک دیوونم
من دوست دارم ولی علتشو نمی دونم
حالا که می خوامی بری بذار نگاهت بکنم
چون یه بار دیگه می خوام این دل و سکت بکنم
یه چیزی فقط بذار واسه روز تولدت
هدیه م رو بیارم و بازم بدم دست خودت
آدما فکر می کنن شاعرا خیلی غم دارن
کاش فقط این بود اونا خیلی کسا رو کم دارن
عاشق کسی می شن که عاشقاش فراوونه
بین انتخاب عشقش عمریه که حیرونه
اونی رو که دوست داری چرا تو رو دوست نداره
شاید دوست داره ولی به روش نمی یاره
ولی نه اینا مال نداشتن لیاقته
اگه حرفم می زنه با تو فقط یه عاده
نکنه جمله هاش و پای محبت بذاری

بہترہ حرفاش رو بہ حساب عادت بذاری
از خودش نمی شنوی اگہ یہ روز بخواد برہ
وقتی می پرسی ازش می گہ آره مسافرہ
ولی تو شب می شینی کہ باز اون رو دعا کنی
یا واسہ سلامت اون نذرہا تو ادا کنی
چہ قدر بین دلا و حرفای ما فاصلہ س
چشماتون می خندہ اما دلامون بی حوصلہ س
دوست داشتن ہم یہ جوری پنہون می کنیم
نمی دونیم کہ داریم یہ قلب رو ویرون می کنیم
کاش بیایم آبروی مجنون و انقدر نبریم
دیگہ منت نذاریم وقتی کہ نازی می خریم
عاشقی یعنی تحمل نہ شکایت نہ گلہ
اگہ حتی بینمون باشہ یہ دنیا فاصلہ
مہم اینہ کہ چقدر دوشش داری فقط ہمین
اگہ لازم باشہ آبرو رو بنداز رو زمین
برگا زردہ روزای اول فصل پاییزہ
بذار اون بشکنہ و دلت رو برگہا نریزہ

شنیدم

شنیدیم می خوامی بری باز من و تنها بذاری
هرچی یاد و خاطره ست پشت دلت جا بذاری
شنیدم گفتمی نگاهش واسه چشمام عادیه
هر چیزی حدی داره محبتاش زیادیه
شنیدم یه مدتی می خوامی ازم دوری کنی
اینه رسمش که با این دیوونه اینجوری کنی
شنیدم همین روزا بازم می خوامی بری سفر
بسلا مت! عزیزم اما همینجور بی خبر
شنیدیم خسته شدی از بازیای سرنوشت
نکنه اینبار دیگه بی من می خوامی بری بهشت
شنیدم گفتمی که سرنوشتمون دست خداست
اما تو خوب می دونی حسابت از همه جداست
شنیدم گفتمی باید برم سراغ زندگیم
شنیدم گفتمی با اینکه خیلی چیز یادم داده
نمی دونم چی شده از چشم من افتاده
شایدم تموم این شنیدنیها شایعه ست
از تو اما نمی پرسم گفته باشی فاجعه ست

قدغن

رشته عشق من و تو کاش مته یه بادبادک بود
اون موقع عاشقیمونم تو تموم دنیا تک بود
چی می شد که گلدونامون پر بود از گلای پونه
به هوای چیدن اون نمی رفت کسی ز خونه
چی میشه خواب من و تو به حقیقت بشه تعبیر
چی میشه جدایی ها رو نذاریم به پای تقدیر
نکنه خدا نکرده کسی از ما بی وفا شه
بشینه دعا کنه کاش از اون یکی جدا شه
نکنه دلا و حرف هامون فاصله باشه
نکنه دلا همیشه سرد و بی حوصله باشه
رسمه که چی بنویسن واسه آخرای نامه؟
راستی تو موافقی که من بازم بدم ادامه؟
عزیزم یه چیز دیگه مهربونی ها چه ریزن
اونا که دوست ندارن چهقدر واست عزیزن
خوب دیگه سپردمت من بهدست خدای گلدون
خوب مواظب خودت باش بخدا سرده زمستون
کاشکی دنیا واسه یک شب واسه یک شب مال من بود
نگاه کردنت به هر کسی به جز من قدغن بود

خیلی سخته

خیلی سخته چیزی رو که تا دیشب بود یادگاری
صبح بلند شی و ببینی که دیگه دوسش نداری
خیلی سخته که نباشه هیچ جایی برای آشتی
بی وفا شه اون کسی که جونتو واسش گذاشتی
خیلی سخته تو زمستون غم بشینه روی برفا
می سوزونه گاهی قلب و زهر تلخ بعضی حرفا
خیلی سخته اون کسی که اومد و کردت دیوونه
هوساش وقتی تموم شد بگه پیشت نمی مونه
خیلی سخته اگر عمر جادوی شعرت تموم شه
نکنه چیزی که ریختی پای عشق اون حروم شه
خیلی سخته اون که می گفت واسه چشات می میره
بره و دیگه سراغی از تو ونگات نگیره
خیلی سخته تا یه روزی حرفهای اون باورت شه
نکنه یه روز ندامت راه تلخ آخرت شه
خیلی سخته که عزیزی یه شب عازم سفر شه
تازه فردای همون روز دوست عاشقش خبر شه
خیلی سخته بی بهونه میوه های کال رو چیدن
بخدا کم غصه ای نیست چن روزی تو رو ندیدن
خیلی سخته که دلی رو با نگات دزدیده باشی

وسط راه اما از عشق یه کمی ترسیده باشی
خیلی سخته که بدونه واسه چیزی نگرانی
از خودت می پرسی یعنی می شه اون بره زمانی؟
خیلی سخته توی پاییز با غریبی آشنا شی
اما وقتی که بهار شد یه جوری ازش جدا شی
خیلی سخته یه غریبه به دلت یه وقت بشینه
بعد به اون بگی که چشمات نمی خواد اون رو ببینه
خیلی سخته که ببینیش توی یک فصل طلایی
کاش مجازات بدی داشت توی قانون بی وفایی
خیلی سخته که ببینی کسی عاشقیش دروغه
چقدر از گریه اون شب چشم تو سرش شلوغه
خیلی سخته و قشنگه آشنایی زیر بارون
اگه چتر نداشته باشی توی دستا هردوتاشون
خیلی سخته تا همیشه پای وعده ها نشستن
چقدر قشنگه اما واسه کسی شکستن
خیلی سخته واسه ی اون بشکنه یه روز غرورت
اون نخواد ولی بمونه همیشه سنگ صبورت
خیلی سخته بودن تو واسه ی اون بشه عادت
دیگه بوسیدن دستات واسه اون نشه عبادت
خیلی سخته چشمای تو واسه ی اون کسی خیسه
که پیام داده یه عمر واسه تو نمی نویسه

خیلی سخته که دل تو نکنه قصد تلافی
تا که بین دو پرستو نباشه هیچ اختلافی
خیلی سخته اونکه دیروز تو واسش یه رویا بودی
از یادش رفته که واسش تو تموم دنیا بودی
خیلی سخته بری یک شب واسه چیدن ستاره
ولی تا رسیدی اونجا ببینی روز شد دوباره
خیلی سخته که من و تو همیشه با هم بمونیم
انقدر عاشق که ندونن دیوونه کدوممونیم

پیغام

اونی که گفته بود پیشم می مونه
کسی که من دلم می خواد همونه
اونی که تو پاییز واسم قسم خورد
فقط با من همیشه مهربونه
اون کسی که با ذوق و شوق به من گفت
باید که وایساد جلوی زمونه
اونی که گفت قسمت همش دروغه
یه چیزیه درست مٹ بهونه
اونی که ماجرای عاشقیشو
گلدون اطلسی مونم می دونه
اون کسی که می گفت ستاره هامون
تو بهترین نقطه ی کهکشونه
اون که می گفت توکل دوتامون
به لطفای خدای آسمونه
اون که می گفت دق می کنه اگر که
پای کس دیگری در میونه
اون که می گفت چاره فقط سکوته
واسه جواب حرف عاشقونه
نمی دونم چی شد که رفت و آخر
پیغام فرستاد من می رم دیوونه

دیدى آخرش

دیدى آخرش من و گذاشت و رفت
از زمین قلبم رو بر نداشت و رفت
دیدى آخرش من و دیوونه کرد
واسه رفتن همینو بهونه کرد
دیدى اون وعده هایی که رنگی بود
تمومش فقط واسه قشنگی بود
دیدى اون که دلم و بهش دادم
رفت و از چشمای نازش افتادم
دیدى اونى که می گفت مال منه
دم آخر نیومد سر بزنه
دیدى خط زد اسمم و از دفترش
رفت و افند نزدم دور سرش
دیدى اون نخواست برم به بدرقش
دیدى که باختم توى مسابقش
دیدى مهربونیا رو زد کنار
رفت و چشمام و گذاشت تو انتظار
دیدى رفت گذاشت به پای سرنوشت
گفت شاید ببینمت توى بهشت
دیدى بی خبر گذاشت و رفت و سفر

گفت بذار بمونه چشم اون به در
دیدى افتاد اسم من سر زبون
همشون گفتن به اون نامهربون
دیدى که دعاها مستجاب نشد
آخرم دلش واسم کباب نشد
دیدى لااقل نزد به پنجره
که بهم خبر بده مى خواد بره
دیدى رفت بدون هیچ سر و صدا
ولى من سپردمش دست خدا
دیدى بى خداحافظى روونه شد
دیدى قولاش و گذاشت تو چمدون
که ديگه نمونه از اونا نشون
دیدى با دل اين و در ميون نداشت
رفت و از خاطره ها نشون نداشت
دیدى آخرش من رو نظر زدن
تو سر اين دل در به در زدن
دیدى آخرش من و تنها گذاشت
تشنه رو تو حسرت دريا گذاشت
يعنى رفته اونجا آشيان کنه
يا مى خواسته من رو امتحان کنه
دیدى حتى اون نگفت مى ره کجا

چه بده رسمای روزگار ما
دیدی خواستمش ولی من و نخواست
اینم از بازیای دنیای ماست
حالا چند روزیه که بدون اون
چشم من خیره شده به آسمون
امون از عاشقیای چنروزه
که فقط یکی تو شعرش می سوزه
چه کنم خدا پشیمونش کنه
یا که مثل من پریشونش کنه
رفت و دیگه نمی یاد به شهر ما
بهتره بسپرمش دست خدا

گلایه

دیگر مرا به معجزه دعوت نمی کنی
با من ز درد حادثه صحبت نمی کنی
دیرست پشت پنجره ماندم که رد شوی
اما تو مدتی ست اجابت نمی کنی
قدلی که داده ای به من از یاد برده ای
گفتی ز باغ پنجره هجرت نمی کنی
بیمار عشق توست پرستوی روح من
از این مریض خسته عیادت نمی کنی
باشد برو ولی همه جا غرق عطر توست
گرچه تو هیچ خرج صداقت نمی کنی
یکبار از مسیر نگاهم عبور کن
آنقدر دور گشته که فرصت نمیکنی
گل های باغ خاطره در حال مردند
به یاس های تشنه محبت نمی کنی
رفتی بدون آنکه خداحافظی کنی
دیگر به قاب پنجره دقت نمی کنی
امروز سیب سرخ رفاقت دلش گرفت
این سیب را برای چه قسمت نمی کنی
یعنی من از مقابل چشم تو رفته ام

این کلبه را دوباره مرمت نمی کنی
زیبا قرارمان همه جا هر زمان که شد
گرچه تو هیچ وقت رعایت نمی کنی

بدرقه

اونی که گفتم نرو گفت نمی شه
دیروز دیگه رفت واسه ی همیشه
وقتی می خواست بره من رو صدا کرد
وایساد و تو چشمای من نگاه کرد
گفت می دونی خودت واسم عزیزی
این اشکا رم بهتره که نریزی
باید برم سفر واسم بهتره
ولی کسی کهمونده عاشقتره
تقدیر ما از اولم همین بود
یکی تو آسمون یکی زمین بود
هرجا برم همیشه ایرونی ام
غرق یه جور حس پریشونی ام
خدا نخواست همیشه پیشم باشی
ولی مهم اینه که مریم باشی
تو تقدیر ما هر چی حیرونیه
مال خطوط روی پیشونیه
شاید اگه دائم بودی کنارم
یه روز می دیدیم که دوست ندارم
می خوام برم که تا ابد بمونم

سخته برای هر دو مون می دونم
گریه نکن گریه ها تو نگه دار
لازم می شه گریه برای دیدار
نذار پر گریه بشه خاطره
هر کی اشک نریزه عاشقتره
اون کسی که می خواد بشه ستاره
هیچ چاره ای به جز سفر نداره
بذار برم یه مدتی بمونم
شاید که قدر اینجا رو بدونم
اصلا شاید اونجا دووم نیارم
یا ناتموم بمونه اونجا کارم
دعا نکن اونجا بهم نسازه
آدم که حرفش دو تا شد می بازه
رفتن من شاید یه امتحانه
واسه شناسایی این زمانه
خودم می رم عکسام ولی تو قابه
می شنوه حرف رو ولی بی جوابه
بارون که بارید برو زیر بارون
به یاد دیدارای انروزامون
تو چمدونم پر عطر یاسه
چشمام با چشمای تو در تماسه

فکر نکنی دوری و اونجا نیستی
قلب من اینجاست تو تنها نیستی
رفتن من بازی سرنوشته
همونی که رو پیشونیم نوشته
یه کاری کن این رفتن موقت
آدما رو نندازه توی زحمت
نذار که نقطه ضعفت رو بدونن
پشت سر من و تو چیز بخونن
منتظر شعرا و نامه هاتم
هر جا می ری بدون منم باهاتم
غصه نخور زندگی رنگارنگه
یه وقتایی دور شدنم قشنگه
دیگه سفارش نکنم عزیزم
نذار منم اینجوری اشک بریزم
شاید یه روز به همدیگه رسیدیم
همدیگه رو شاید یه جایی دیدیم
شاید یه روز دیدی که توی جاده
یه آشنا منتظرت وایساده
شایدم این دیدار آخرینه
اگر که باشی زندگی همینه
مراقب گلدون اطلسی باش

یه وقتایی منتظر کسی باش
کسی که چشماش یه کمی روشنه
شاید یه قدری ام شبیه منه
کسی که چون می خواد بشه ستاره
هیچ چاره ای به جز سفر نداره
داغ دلت هر وقت که می شه تازه
بهبش بگو با روزگار بسازه
دیگه باید برم که خیلی دیره
فقط نذار خاطرمون بمیره
اون رفت و از دور دساشو تکون داد
خوبیاشو یه بار دیگه نشون داد
همه می گن فقط یه روزه رفته
انگار ولی گذشته صد تاهفته
با این که قلبش بی ریا و پکه
چون فته دنیا پر گرد و خکه
ای کاش نمی رفت و سفر نمی کر
یا لاقل من رو خبر نمی کرد
اما نه خوب شد که من رو خبر کرد
اشکام و دید و بعد از اون سفر کرد
از وقتی رفت دسام به آسمونه
شاید پشیمون بشه و نمونه

خودش می گفت چون که بشه ستاره
هیچ چاره ای به جز سفر نداره
انقد می شینم که بشه ستاره
بیاد به کشور خودش دوباره
فهمیدم امروز سفر یه درده
من چه کنم اگر که برنگرده
پشت سرش آب می ریزم یه دریا
شاید پشیمون شه نمونه اونجا
الهی که بدون هیچ فرودی
بشه ستاره و بیاد به زودی
الهی که تموم چشم به راه
بیاد سفر کردشون از تو راه
الهی که هیچ جا سفر نباشه
هیچ چشمی منتظر به در نباشه

وقتی رفت

وقتی رفت دل بسته ی چشمای همدیگه بودیم
یه چیزی مثل اونی که مولوی می گه بودیم
وقتی رفت حاشیه ی درختمون طلایی بود
ماه تو آسمون بود و قحطی روشنایی بود
وقتی رفت هر دوی ما بد جوری دیوونه بودیم
از اونهایی که به یاد هر کی می مونه بودیم
وقتی رفت یه تیکه از گنبد نیلی کنده شد
سرنوشت بازم توی مسابقه برنده شد
وقتی رفت به روش نیورد اشک من داره میاد
بست چشاش و گفت به من گریه نکن خیلی زیاد
وقتی رفت هر دومون و گذاشت توی ناباوری
من بهش گفتم حالا اینبار نمی شه که نری ؟
وقتی رفت یه عالمه سوالا بی جواب شدن
ماهیا تو تنگنای بلورمون عذاب شدن
وقتی رفت دو تا ستاره افتادن روی زمین
من ازش پرسیدم آخرش چیه اون گفت همین
وقتی رفت پاییز بود و خدا بود و طاق کبود
من نبودم زیر طاق آسمون اونم نبود
وقتی رفت غبار نشست رو رویاهای اطلسی

دیگه هیچکسی نشد عاشق چشمای کسی
وقتی می رفت درآ به روی هر دوی ما بسته بود
یه چیزی مثل یه دل تو این میون شکسته بود
وقتی رفت دریا دیگه به ماهیا نگا نکرد
ماه دیگه در نیومد ستاره ادعا نکرد
وقتی رفت لونه ی هیچ پرنده ای چراغ نداشت
واسه درد دل دلم هیچ کسی رو سراغ نداشت
وقتی رفت فهمیدم این کارا همش کار دله
خط زدم رو آرزوم گفتم نه دیگه باطله
وقتی رفت اشکام رو ریختم تا پشیمونش کنم
اما اون گفت نباید اینجوری حیرونش کنم
وقتی رفت پرنده های کوچه بی دونه شدن
عاقلا رفتنش رو دیدن و دیوونه شدن
آخرین لحظه گذاشتم سرمو رو شونه هاش
تا شاید یادش بره دلیلا و بهونه هاش
اما ان تصمیم ارغوانیش رو گرفته بود
پیش من بود ولی انگار که از اینجا رفته بود
وقتی رفت یه قطره اشک از شهر چشماش جاری بود
همونو ازش گرفتم آخه یادگاری بود
وقتی رفت هیچی دیگه رفته و من بی خبرم
نامش و نوشتم اما کجا باید ببرم

بهتر اینه که بریزم اشکام و پشت سرش
تا شاید نباشه واسه ی همیشه سفرش
کاش بیاد مسافرش هر کی سفر کرده داره
کاش بیاد و یه دل رو از دلهره در بیاره
خداحافظ تمامی سفر کرده هامون
کاش خدا بفرسته اونها رو دوباره برامون

غیر من

دیگه شعرام واسه چشمای تو تازگی نداره
دلم از دست همون چشم تو زندگی نداره
تو می گی خسته می شی چشمام رو می کنی فراموش
ولی من عاشقم عاشق که خستگی نداره
می گی من دوست ندارم برو و صرف نظر کن
دیوونم اینکه به احساس تو بستگی نداره
تو می گی ساده بگیر زندگی رو من و رها کن
عاشقی خط خطیه صافی و سادگی نداره
تو می گی یه کم غرور داشته باش و منطقی تر شو
کارم از غرور گذشته هر چی که بگی نداره
من می گم دلم شکسته س تو می گی اونکه سپردیش
دلی که سپرده شد دیگه شکستگی نداره
می گم التماس چشمام کفی نیست واسه نگاهت
می گی که عشق تو حالت همیشگی نداره
تو می گی دیوونه ام تو راست می گی اما عزیزم
غیر من هیچ کس این حسی که تو می گی نداره

واسه کسی که نمی یاد ؟

به چشمای خودت قسم
دیگه بهت نمی رسم
وصال تو خیالیه
وای که دلم چه حالیه
بازیای عروسکی
آخ که چه حیف شد کودکی
یه کم برس باز به خودت
می خوام پیام تولدت
اونوقتا اینجوری نبود
راحت به این دوری نبود
حالا که عاشقت شدم
نیستی دیگه مال خودم
پاییز چه فصل زردیه
عاشقیم چه دردیه
گم شده باز بادبادکم
تو نمی یای به کمکم ؟
می خوام دستاتو بگیرم
تو بمونی من بمیرم
عاشقی ام نوبتیه

آخ که چه بد عادتیه
من نگرانم واسه تو
قبله ی دیگران نشو
اشکم به این زلالیه
دل تو از من خالیه
تو مه عشق تو گمم
هَلک یه تبسم
تو شدی مال دیگری
چه جور دلت اومد بری
قفلا که بی کلید شدن
چشا به در سفید شدن
چه امتحان خوبیه
دوریت عجب غروبیه
بارون شدید نازنین
از تو بعیده نازنین
خاطره رو جا نذاری
باز من و تنها نذاری
اونوقتا مهمونت بودم
دنیا رو مدیونت بودم
اونوقتا مجنونم بودی
کلی پریشونم بودی

قصه حالا عوض شده
صحبت یه تولده
قلبت رو دادی به کسی
یه کم واسم دلواپسی
می ترسی که من بشکنم
پشت سرت حرف بزوم
من منی که بوسیدمت
تو اون غروب که دیدمت
تو واسه من ناز می کنی
ناز می کشم باز می کنی ؟
این رسمشه نیلوفر
من که ازت نمی گذرم
ستارمون یادت می یاد
دلواپسم خیلی زیاد
فقط تماشا می کنی
بعد عشق و حاشا می کنی
می گی گذشت گذشته ها
چه راحتن فشرته ها
سر به سرم که نداری
بگو یه کم دوسم داری ؟
نمی مونی من می مونم

میری یہ روزی می دونم
اولا مہربونترن
اونایی کہ ہمسفرن
اشک منم کہ جاریہ
نگہ دار یادگاریہ
می سپرمت دست خدا
یہ کم دوستم داشتی بیا

ببین خدا رو خوش می یاد

اگه بری شعرای من دیگه مخاطب ندارن
می خوای بری نگاه بکن ببین گلا تب ندارن
ببین خدا رو خوش می یاد دنیا رو از هم بپاشی
خدا رو خوش میاد که تو دیگه پیش من نباشی
ببین خدا رو خوش میاد که عشق من بی خونه شه
دیوونته دلم می خوای بیشتر از این دیوونه شه
ببین خدا رو خوش میاد من بمونم بدون تو
می خوام تمومش بکنم زندگی رو به جون تو
ببین خدا رو خوش میاد اما گناه تو چیه
چرا توی عاشقیا یکی همش ناراضیه
بازم باید آب بریزم پیش تو چون مسافری
ما بدون منتظره اینجا همیشه شاعری

چی می شد ؟

عاشق و معشوقها ای کاش بهم انقد شک نداشتن
سقف اعتمادامون کاش انقدر ترک نداشتن
چی می شد دست من و تو همیشه تو دست هم بود
از ما هرچی که می گفتن واسه ی عاشقی کم بود
چی می شد بی التماس تو می اومدی به خونه
چی می شد دلت می دونست که باید پیشم بمونه
چی می شد می سوخت دلامون واسه التماس سیبا
چی میشد دنیا رو یک شب بسپاریم دست غریبا
چی می شد من رو تو یک شب ببری به زیر بارون
حتی به قیمت مرگ عزت و آبروهامون
کاش برای کشتی عشق یکی از ما ناخدا بود
که می رفتیم اونجا غیر ما فقط خدا بود
چشمای ناز تو ای کاش یه ضریحی داشت طلایی
انقد دورش می گشتم که نشه پیداش جدایی
کاشکی یادمون نمی رفت عهدامون بدون علت
واسه ی دفاع از خود دست نمی زدیم به تهمت
کاشکی عهدامون نمی شکست با یه اتفاق ساده
به دلیل اینکه آدم توی این دنیا زیاده
کاش برای اون مهم بود چشم از خاطره خیسه

گفته بودم که دل من برای اون می نویسه
یادته واست نوشتم روی صفحه های رنگی
حیفه که پیشم نمونن چشای به این قشنگی
گفتی تنها راهه پرواز ولی آسمون چه دوره
واسه تو کاری نداره که دسات مثل بلوره
کی میگه سرمای بهمن واسه باریدن برفه
ایراد از عشق من و توست که همش اسیر حرفه
نگرانم واسه اون روز که بازم تازه شه داغم
ونم یه روز نزدیک نمی یای دیگه سراغم
من خودم دیدم ستاره نور نداره بی فروغه
تو اصن دوسم نداشتی هر چی که گفتی دروغه
هنوزم عاشقتم جون چشات جون دریا
ولیکن یادت بمونه خوب من و گذاشتی تنها
می خواد دعاهاى ما واسه همدیگه بگیره
یکی از ما با شهامت واسه اون یکی بمیره
قدر بین دلا و حرفهای ما اختلافه
این روزها درد غریبی می کنه ما رو کلافه
چی میشه با هم بسازیم یه روزی یه شهر تازه
بدون اینکه بگیریم از کسی حتی اجازه
یادگاری بنویسیم کاش رو گلبرگای قرمز
بنویسیم که عزیزم هر جا باشم بی تو هرگز

کاش نشه زندگیامون یه روزی اسیر تکرار
و یادت می یاد عزیزم گفتی به امید دیدار؟

خدا نمی کنه

چشامو بستم و دارم تو رو بهتر می بینم
اما چشم تو باز من و نگا نمی کنه
عمریه دارم صدات می کنم و جواب می دی
عمریه چشات ولی من و صدا نمی کنه
می دونم چرا من شدم به عشق تو اسیر
چرا عشق من چشات رو مبتلا نمی کنه
دل و پیچیدم لای یه برگ ناز گل سرخ
چشات اما به دلم هم اعتنا نمی کنه
جون من خیلی کمه اما فدات گرچه آدم
جونش و برای هر کسی فدا نمی کنه
غنچه ی آرزو هام می شکفه با خنده ی تو
حتی خوشبختی من اخمات رو وا نمی کنه
می دونم نمی شه سرنوشت ما یکی باشه
تو می گی آدم عاقل که خطا نمی کنه
نه دلت تنگه واسم نه حرفی داری بزنی
آخه سنگم با شیشه اینجوری تا نمی کنه
من می گم عاشقتم فقط به قیمت یه جون
تو قبول نمی کنی دل اشتبا نمی کنه
من می گم خدا کنه یه جوری مال من بشی
نمی دونم چرا این کار و خدا نمی کنه

تمام می شود

برای چشم عاشق تو نامه پست می کنم
میشه آن تبسمی که میل توست می کنم
غم شکستن من و تو هم تمام می شود
تو فکر راه را نکن خودم درست می کنم

آزمایش

کوچه ای و من دوباره از تو خواهش می کنم
تو می روی و رد پایت را نوازش می کنم
گفتم شبی تکلیف چشمم را مشخص کن و تو
گفتی صبوری کن که دارم آزمایش می کنم

سفارش

ز دست تو رنجیدم و چیزی نگفتم
با دیگرانت دیدم و چیزی نگفتم
کلی سفارش کرده بودی من نفهمم
این نکته را فهمیدم و چیزی نگفتم

اشتباه

او گفت خاطرت هست به تو نگاه کردم
آن شب به خاطر تو کلی گناه کردم
گفتم چطور زیبا چیزی شده مگر؟ گفت
قدری شبیه اویی من اشتباه کردم

اگر شود

من منتظرت شدم ولی در نزدی
بر زخم دلم گل معطر نزدی
گفتی که اگر شود می ایتم اما
مرد این دل و آخرش به او سر نزدی

پیش بینی

را همان نیلوفری که تو بچینی می کینم
بسم نیستم چون نازنینی می کنم
من می نشینم با تو و تنها صبوری می کنم
یک روز عاشق می شوی من پیش بینی می کنم

چرا باید؟

همیشه عکس نازت روبرویم
نگاه تو دلیل جستجویم
چرا باید تمام حرف ها را
بدون تو به تصویرت بگویم

درد می کشم

به روی برگ زندگی دو خط زرد می کشم
و چشم عاشق تو را که گریه کرد می کشم
تو رفتی و بدون تو کسی نگفت با خودش
که من بدون چشم تو چقدر درد می کشم

یکبار فقط

چشمان مرا به چشمه‌هایش گره زد
بر زندگیم رنگ غم و خاطره زد
او رفت ولی نه طبق قانون وداع
یکبار فقط به شیشه ی پنجره زد

تولدت مبارک

با هفت تا آسمون پر از گلای یاس و میخک
با صد تا دریا پر عشق و اشتیاق و پولک
یه قلب عاشق با یه حس بی قرار و کوچک
فقط می خواد بهت بگه تولدت مبارک

شقایق

به عاشقی ام گرمی و تب داد شقایق
آرامش مهتابی شب داد شقایق
رسوا شدم آسوده شد او فکرش و من را
یک عاشق دیوانه لقب داد شقایق

سؤال

شنیده ام که گفته او مرا حلال می کند
من و گذشتن از گناه او خیال می کند
هزار بار گفته ام که عاشق تو نیستم
دوباره از من رها شده سؤال می کند

هدیه

شبی به دست من از شوق سیب دادی تو
نگو, که چشم و دلم را فریب دادی تو
تو آشنای دل خسته ام نبودی حیف
و درد را به دل این غریب دادی تو

شکایت

چه کنم خیال تو من و رها نمی کنه
اما دلت به وعده هاش یه کم وفا نمی کنه
من ندیدیم کسی رو که مثل تو موندگار باشه
آدم خوش رو که تو دل اینجوری جا نمی کنه